

لغزش‌گاه‌های علم‌آموزی در نگاه قرآن و حدیث

دکتر لعیبا مرادی پر

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی

واحد ملارد،

L_moradipar@iaumalard.

ac.ir

چکیده: علم‌آموزی یکی از کمالات انسانی به شمار می‌آید، ولی الزاماً همه‌ی افرادی که دنبال علم هستند، بهره‌ی مناسبی از علم آموخته‌شده را نمی‌برند و برخی موانع در این مسیر، میزان بهره‌مندی علم‌آموزان را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. شایسته است که این آفات و موانع مورد شناسایی قرار گرفته و موجبات بهره‌مندی بیشتر از فواید علوم برای علم‌آموز فراهم شود. آسیب‌ها و آفاتی مانند: علم‌آموزی جهت دنیاطلبی و عدم توجه به رضای خدا، علم‌آموزی به دور از بصیرت و بدون عمل مناسب و شایسته و نیز عدم توجه به درجات علم از جمله مسائل مهمی است که می‌تواند ارزش علم و بهره‌ی انسان از آن را کم‌تر سازد. تحقیقات متعددی در عرصه‌ی علم و آفات آن به جامعه عرضه شده است، اما علم‌آموزی لغزش‌گاه‌هایی دارد که کم‌تر به آن با این منظر نگریسته شده است. نگارنده در این مقاله با نگرش به آموزه‌های قرآنی و حدیثی این بحث را مورد بررسی قرار داده است.

کلیدواژه‌ها: علم‌آموزی، لغزش علمی، قرآن، حدیث، بصیرت، علم و عمل.

تاریخچه‌ی مقاله

دریافت: ۱۳۹۹/۹/۱۱

پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۲۳

در منابع روایی هم، اهتمام ویژه، نسبت به علم‌آموزی را می‌توان مشاهده کرد. چنان که پیامبر ﷺ علم‌آموزی را به عنوان یک فریضه بیان می‌فرماید: «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ» (علامه مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۷، ص ۶۸) یعنی: علم‌آموزی بر هر مرد و زن مسلمانی واجب است؛ و البته در ادامه‌ی روایت آمده است که منظور از این علمی که واجب شده، علم شناخت خویشتن است: «وَهُوَ عِلْمُ الْأَنْفُسِ» (همان)؛ که ضرورت دارد هر انسانی به دنبال کسب آن باشد.

و نیز آن حضرت ﷺ فرمود: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى عِتْقَاءِ اللَّهِ مِنَ النَّارِ، فَلْيَنْظُرْ إِلَى الْمُتَعَلِّمِينَ، فَوَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ، مَا مِنْ مُتَعَلِّمٍ يَخْتَلِفُ إِلَى بَابِ الْعَالِمِ إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ حَرْفٍ وَبِكُلِّ قَدَمٍ، عِبَادَةَ سَنَةٍ، وَبَنَى لَهُ بِكُلِّ قَدَمٍ مَدِينَةً فِي الْجَنَّةِ، وَيَمْشِي عَلَى الْأَرْضِ وَالْأَرْضُ تَسْتَعْفِزُ لَهُ، وَ يُمْسِي وَيُصْبِحُ مَعْفُورًا لَهُ، وَشَهِدَتْ لَهُ الْمَلَائِكَةُ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ عِتْقَاءُ اللَّهِ مِنَ النَّارِ» (فیض کاشانی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۸) یعنی: کسی که دوست دارد به آزادشدگان از آتش نگاه کند، باید به دانش‌آموزان نظر نماید. قسم به کسی که جانم به دست او است هیچ دانش‌جویی که در مسیر علم رفت و آمد می‌کند، نیست مگر آنکه خداوند برای هر قدمش عبادت یکسال را می‌نویسد و برایش با هر قدمی که بر می‌دارد، شهری در بهشت می‌سازد و در حالی که بر زمین گام می‌زند زمین برایش آمرزش می‌طلبد و او در حالی که بخشوده است صبح و شام می‌کند و فرشتگان گواهی می‌دهند که دانش‌طلبان، آزادشدگان خدا از آتش هستند؛ و نیز پیامبر ﷺ در ارزش علم‌آموزی می‌فرماید: «مَنْ طَلَبَ الْعِلْمَ فَهُوَ كَالصَّائِمِ نَهَارَهُ، الْقَائِمِ لَيْلَهُ، وَ إِنَّ بَاباً مِنَ الْعِلْمِ يَتَعَلَّمُهُ الرَّجُلُ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَكُونَ أَبُو قَبَيْسٍ ذَهَبًا فَأَنْفَقَهُ فِي

۱. مقدمه

وجه تمایز انسان با سایر حیوانات در عقل و اندیشه‌ی او می‌باشد و اهمیّت علم‌آموزی هم از همین جا آشکار می‌شود که به هر میزان انسان در صدد پرورش اندیشه‌ی خود باشد در جهت شکوفایی استعداد های انسانی قدم برداشته است. در متون دینی نیز توجه شایانی به این مسأله‌ی مهم شده است و از بین همه‌ی علوم مخصوصاً علم دین که به عنوان وظیفه برای گروهی از مردم حتی لازم و واجب شده است: «فَلَوْ لَا نَفَرْنَا مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» (توبه، ۱۲۲) یعنی: چرا از هر گروهی دسته‌ای نمی‌روند تا در دین تفقه یابند و پس از بازگشت، مردم خود را بیم و هشدار دهند، شاید پرهیزکار شوند.

در آیه‌ای دیگر خداوند بلندی مقام عالمان را همراه مؤمنان بیان می‌کند: «يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ» (المجادله، ۱۱) یعنی: خداوند کسانی را که ایمان آوردند و آنان را که علم داده شده‌اند را بسیار بلندمرتبه می‌فرماید. و یا اینکه در مقام بیان ارزش عالم نسبت به دیگران می‌فرماید: «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (الزمر، ۹) یعنی: بگو آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سَبِيلِ اللَّهِ» (شهیدثانی، ۱۴۰۹ ق، ص ۱۰۰) یعنی: کسی که به دنبال علم است مانند کسی است که روزها را روزه می‌گیرد و شب‌ها به شب‌زنده‌داری می‌پردازد، همانا یادگیری یک باب از علم، برای انسان بهتر از یک کوه طلا است که در راه خداوند متعال انفاق شود.

روایاتی در این مضمون در منابع دینی فراوان بیان شده است (نک: همان). البته نوع علمی هم که آموخته می‌شود و هم چنین هدفی که به دنبال دارد مهم است. چنان‌که از پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل است: «إِذَا أَتَى عَلِيٌّ يَوْمَ لَا أَزْدَادُ فِيهِ عُلَمَاءُ يَقْرَبُنِي إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فَلَا بُورِكَ لِي فِي طُلُوعِ شَمْسِ ذَلِكَ الْيَوْمِ» (فیض کاشانی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱، ص ۱۶) یعنی: چون روزی آید که در آن علمی که مرا به خداوند نزدیک کند بر من افزوده نشود مرا در طلوع خورشید آن روز مبارکی نیست.

علم‌آموزی آثاری هم به دنبال دارد، از جمله اینکه بر جهان بینی انسان و ارتباط او با خداوند تأثیرگذار است چنان‌که از دیدگاه قرآن کریم، عالم کسی است که با علم خودش به خشیت الهی برسد: «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ» (فاطر، ۲۸) یعنی: از بندگان خدا تنها عالمانند که از او می‌ترسند آری خدا شکست‌ناپذیرآمرزنده است. در حدیثی به نقل از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام در تفسیر همین آیه آمده است: «یعنی بالعلماء من صدق قوله فعله و من لم يصدق قوله فعله فليس بعالم» (کاشانی، ۱۴۱۵ ق، ج ۴، ص ۲۳۷ و ۱۴۰۶ ق، ج ۱، ص ۱۶۲) یعنی: منظور از علما کسانی هستند که اعمال آنها هماهنگ با سخنان آنها باشد کسی که گفتار و کردارش هماهنگ نباشد، عالم نیست.

علم‌آموزی بر روی زندگی مادی انسان و از جمله رزق و روزی هم می‌تواند

تأثیر داشته باشد، چنان‌که از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل است: «من غدا في طلب العلم أظلت عليه الملائكة، و بورك في معيشته و لم ينقص من رزقه» (شهیدثانی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱، ص ۱۰۳ و ۱۴۱۷ ق، ج ۱، ص ۲۱) یعنی: هر که صبحگاهان در طلب دانش بیرون رود، فرشتگان بر سر او سایه افکنند و زندگیش با برکت شود و از روزیش چیزی کاسته نگردد. بنابراین دین به ارزش علم و تحصیل آن تأکید دارد اما لغزش‌گاه‌های مهم تحصیل علم چیست؟

۲. آفات علم‌آموزی

ارزش‌های ذکر شده برای علم‌آموزی زمانی می‌تواند آثارش بر وجود فرد نمایان شود که از آسیب‌ها به دور باشد. موانع مختلفی برای علم‌آموزی بیان می‌شود از جمله: پیروی از حدس و گمان، غرور، خود‌پسندی و کبر، حسد، علم بی‌عمل، تمایلات نفسانی، کتمان، دنیا طلبی، توجه به دربار سلاطین و ارباب ظلمه، مذهب‌سازی، حب و بغض، پیروی کورکورانه، آرزوهای زیاد، شخصیت‌گرایی.

در حکمت ۱۴۷ نهج‌البلاغه، امیرالمومنین عَلَيْهِ السَّلَام ضمن اشاره به ارزش فراوان علم و علم‌آموزی، به لغزش‌گاه‌های مهمی از علم‌آموزی اشاره می‌فرماید: «... هَا إِنَّ هَاهُنَا لَعِلْمًا جَمًّا. وَ أَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ: لَوْ أَصَبْتُ لَهُ حَمَلَةً، بَلَى [أُصِيبُ] أَصَبْتُ لَقِنَا غَيْرَ مَأْمُونٍ عَلَيْهِ، مُسْتَعْمِلًا آلَةَ الدِّينِ لِلدُّنْيَا وَ مُسْتَظْهِرًا بِنَعْمِ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ وَ بِحُجَجِهِ عَلَى أَوْلِيَائِهِ؛ أَوْ مُنْقَادًا لِحَمَلَةِ الْحَقِّ لَا بَصِيرَةَ لَهُ فِي أَحْنَائِهِ، يُنْقَدِحُ الشَّكُّ فِي قَلْبِهِ لِأَوَّلِ عَارِضٍ مِنْ شُبْهَةٍ. أَلَا لَا ذَا وَ لَا ذَاكَ أَوْ مِنْهُمَا بِاللَّذَّةِ، سَلِسَ الْقِيَادَ لِلشُّهُوَةِ أَوْ مُعْرَمًا بِالْجَمْعِ وَ الْإِدْخَارِ لَيْسَا مِنْ رِعَاةِ الدِّينِ فِي شَيْءٍ»

أَقْرَبُ شَيْءٍ شَبَّهَ بِهِمَا الْأَنْعَامَ السَّائِمَةَ كَذَلِكَ يَمُوتُ الْعِلْمُ بِمَوْتِ حَامِلِيهِ.»؛ یعنی: ... بدان که در اینجا [و به سینه‌ی خود اشاره فرمود] دانش فراوانی است، اگر حاملانی برای آن می‌یافتیم [به آنان می‌آموختم]. آری، فرد تیزهوش برای آن می‌یافتیم، محلّ اعتماد نبود، کسی بود که دین را وسیله‌ای برای دنیا ساخته، و با نعمت‌های خدا بر بندگانش بزرگی نموده، با حجت‌های او بر اولیائش فخر می‌فروخت، یا دیگری را می‌بینم که فرمان‌بردار حاملان [پیام] حق است، اما به اطراف و جوانب حق، بصیرت ندارد، با اولین شبهه‌ای که مواجه می‌شود شک در دلش پدیدار می‌گردد. بدان، نه این [سزاوار آن دانش است] و نه آن. یا فردی را می‌یابم که سخت در پی لذت است، و زمام خویش را در اختیار شهوت نهاده است؛ یا کسی که شیفته‌ی گردآوردن و انباشتن ثروت گشته. این دو تن هیچ اندازه پاسداری از دین نکنند. شبیه‌ترین موجود به اینان چهارپایان چرنده در علفزارند. این‌گونه دانش با مرگ حاملان آن می‌میرد.

بر اساس فرمایش امیرالمومنین علی علیه السلام، علم ارزش ذاتی دارد منتهی با توجّه به برخی انگیزه‌ها که برای علم‌آموزی وجود دارد، موجب می‌شود تا فرد بهره‌ی واقعی از علم آموخته‌شده را نبرد.

۳. لغزش‌گاه‌های علم

همان‌طور که اشاره شد آفات و آسیب‌های گوناگونی بر سر را متعلّم وجود داشته و شناسایی و توجّه به آنها ضرورت دارد. در این پژوهش چهار مورد از مهم‌ترین لغزش‌گاه‌های علم‌آموزی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱.۳. علم‌آموزی جهت دنیا طلبی و عدم توجّه به رضای خدا

مطلوب در طلب علم آن است که کسب علم برای رضای خدا باشد. در روایت است که: «مَنْ تَعَلَّمَ لِلَّهِ وَعَمِلَ لِلَّهِ وَ عَلَّمَ لِلَّهِ دُعِيَ فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ عَظِيمًا» (علامه مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۲، ص ۲۹) یعنی: اگر کسی برای خداوند، دانش آموخت و برای او عمل کرد، و تعلیم داد، در آسمان‌ها عظیم و بزرگ خوانده می‌شود.

ولی عوامل گوناگونی می‌تواند بر سر راه این مطلوب قرار گرفته و انگیزه‌های دیگری جز رضای خدا را شکل دهد. با نگاه به آیات قرآن و روایات معصومان علیهم السلام، عوامل متعدّدی را می‌توان شناسایی کرد که مانع تحصیل علم برای رضای خدا می‌شود.

۱.۱.۳. عوامل عدم توجّه به رضای الهی در کارها، از منظر آیات قرآن

در آیات قرآن عواملی از قبیل: پیروی از هوای نفس، محبت دنیا، سطحی‌نگری، عادات ذهنی، تقلید از پدران و رداییل نفسانی موجب می‌شود انسان در مسیر علم‌آموزی دنبال چیزی غیر از رضای خدا باشد.

الف) دنباله‌روی هوای نفس

پیروی از خواهش‌های نفسانی بدون در نظر گرفتن جنبه‌های عقلانی و شرعی امور، موجب دور شدن از صراط مستقیم و بی‌توجهی به دستورات خداوند می‌شود. از نگاه آیات قرآن، توجّه و تمایل بیش از حد به خواسته‌های نفس تا جایی می‌تواند جلو رود که نفس به عنوان معبود شخص قرار گیرد: ﴿أَفَرَأَيْتَ

مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمِهِ وَحَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿۲۳﴾ (جاثیه، ۲۳) یعنی: پس آیا دیدی کسی را که هوس خویش را معبود خود قرار داده و خدا او را دانسته گمراه گردانیده و بر گوش او و دلش مهر زده و بر دیده‌اش پرده نهاده است؟ آیا پس از خدا چه کسی او را هدایت خواهد کرد؟ آیا پند نمی‌گیرید؟ این پیروی محض از هوای نفس موجب می‌شود تا سمع و بصر و قلب، یافته‌های مطابق با واقع نداشته باشند.

در آیه‌ی دیگر می‌خوانیم: ﴿فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ (قصص، ۵۰) یعنی: پس اگر تو را اجابت نکردند، بدان که فقط هوس‌های خود را پیروی می‌کنند؛ و کیست گمراه‌تر از آنکه بی‌راهنمایی خدا از هوسش پیروی کند؟ بی‌تردید خدا مردم ستمگر را راهنمایی نمی‌کند. یعنی همین‌که متوجه سخنان پیامبر ﷺ نشده و پاسخ مثبت به آن نمی‌دهند معلوم می‌شود قوه‌ی ادراک و دریافت به واسطه‌ی توجه بیش از حد به خواسته‌های نفسانی، کارایی خود را از دست داده است چرا که دعوت انبیاء محتوایی بر خلاف فطرت نداشته و اگر کسی گوهر ابتدایی درون را پاک نگه داشته باشد می‌تواند درک و فهم درستی از واقعیات و از دعوت انبیاء ﷺ داشته باشد.

ب) نگرش نادرست نسبت به زندگی دنیایی

اگر کسی فکر کند که حیاتی پس از زندگی دنیوی وجود ندارد و زندگی دنیا را به عنوان هدف نهایی انتخاب کرده و دغدغه‌ی اصلی خود را تأمین نیازهای

دنیوی بداند در نهایت، غافل از زندگی اخروی و بندگی خداوند می‌شود، این نوع نگرش‌ها و گرایش‌ها مانع مؤمن شدن و بندگی خدا می‌شوند. قرآن کریم در توصیف این افراد می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ أُولَٰئِكَ مَا أُوْاهُمُ النَّارُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ (یونس، ۷-۸) یعنی: کسانی که امید به دیدار ما ندارند، و به زندگی دنیا دل خوش کرده و بدان اطمینان یافته‌اند، و کسانی که از آیات ما غافل هستند، آنان به [کیفر] آنچه به دست می‌آوردند، جایگاه‌شان آتش است. در آیه‌ی دیگر در خصوص دنیاطلبی افراد آمده است: ﴿تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ (انفال، ۶۷) یعنی: شما متاع دنیا را می‌خواهید و خدا آخرت را می‌خواهد، و خدا شکست‌ناپذیر حکیم است.

ج) تبعیت از وسوسه‌های شیطانی

شیطان با توجه به نقشی که در مجموعه‌ی خلقت دارد از راه‌های گوناگون می‌تواند بر انسان نفوذ و تأثیرگذاری داشته باشد. آیات قرآن اشارات صریحی بر راه‌های نفوذ شیطان بر انسان دارد از جمله:

از راه قلب ﴿فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَىٰ شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبْلَىٰ﴾ (طه، ۱۲۰) یعنی: پس شیطان او را وسوسه کرد، گفت: ای آدم، آیا تو را به درخت جاودانگی و ملکی که زایل نمی‌شود، راه نمایم؟

با تزیین (نیکو جلوه دادن) اعمال زشت ﴿تَاللَّهِ لَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَرِئِن لَّهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَهَوَوْ وِلِيَّهُمُ الْيَوْمَ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (نحل، ۶۳) یعنی: سوگند به خدا که به سوی امت‌های پیش از تو [رسولانی] فرستادیم [اما]

شیطان اعمال‌شان را برایشان آراست و امروز [هم] سرپرست‌شان هموست و برایشان عذابی دردناک است.

با دادن وعده‌های دروغ به انسان ﴿يَعِدُهُمْ وَيَمَنِّيهِمْ وَ مَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا﴾ (نساء، ۱۲۰) یعنی: [آری] شیطان به آنان وعده می‌دهد، و ایشان را در آرزوها می‌افکند، و جز فریب به آنان وعده نمی‌دهد.

با ترساندن انسان نسبت به آینده‌اش ﴿الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِنْهُ وَ فَضْلًا وَ اللَّهُ وَ أَسْعَ عَلِيمٌ﴾ (بقره، ۲۸۶) یعنی: شیطان شما را از تهیدستی بیم می‌دهد و شما را به زشتی وامی‌دارد؛ و [لی] خداوند از جانب خود به شما وعده‌ی آمرزش و بخشش می‌دهد، و خداوند گشایشگر دانا است.

این در حالی است که خداوند به صراحت مسأله فریب انسان توسط شیطان را گوشزد کرده است ﴿يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْآتِهِمَا إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَ قَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ (اعراف، ۲۷) یعنی: ای فرزندان آدم، زنه‌ار تا شیطان شما را به فتنه نیندازد؛ چنان‌که پدر و مادر شما را از بهشت بیرون راند، و لباس‌شان را از ایشان برکند، تا عورت‌هایشان را بر آنان نمایان کند. در حقیقت، او و قبيله‌اش، شما را از آنجا که آنها را نمی‌بینید، می‌بینند. ما شیاطین را دوستان کسانی قرار دادیم که ایمان نمی‌آورند.

فریب شیطان تنها در چند مسأله محدود و یا تنها در امور منفی خلاصه نمی‌شود بلکه از هر راه ممکن و در هر موضوع اگر شیطان بتواند، در وجود انسان ورود پیدا می‌کند، و این هشدار شامل طالبان علم هم می‌شود تا مبدا نیت خود

را به اغراض دنیایی آلوده سازند و با توجّه به جایگاه والای علم که در قرآن و سنّت اشاره گردیده است آن را صرفاً در مسیر دنیا قرار دهند و بهره‌ای در جهت رشد انسانیت نداشته باشند.

احادیثی که نیت دنیایی را نکوهش می‌کنند، همه درباره‌ی علم آخرت هستند، ولی درباره‌ی علوم و صنایع دنیایی نیز اگر کسی بخواهد تحصیل آنها برای سلوک معنوی او سودمند باشد، باید نیت خود را خالص سازد و با سفارشی که قرآن در باب دقّت در ملکوت آسمان‌ها و زمین دارد، نتیجه‌ی علم‌آموزی خود را نزدیکی بیشتر به خدا ترسیم کند ﴿أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ﴾ (الأعراف، ۱۸۵) یعنی: آیا در ملکوت آسمان‌ها و زمین و هر چیزی که خدا آفریده است ننگریسته‌اند؛ و اینکه شاید هنگام مرگ‌شان نزدیک شده باشد؟

۲.۱.۳. عوامل عدم توجّه به رضای الهی از منظر روایات معصومان علیهم‌السلام

محور قرار دادن رضایت الهی در کسب علم، توسط عوامل گوناگونی می‌تواند تحت الشعاع قرار گیرد. در روایات ضمن دعوت به اخلاص برای خدا در کسب علم، جایگاه عالم در بین مردم هم به میزان اخلاص او مورد توجّه قرار می‌گیرد. یکی از عواملی که می‌تواند توجّه به رضای الهی را در کسب علم از انسان سلب کند، علاقه و حب نسبت به دنیا است. چنان‌که از امام صادق علیه‌السلام درباره‌ی عالم دوستدار دنیا به احتیاط سفارش شده است: «إِذَا رَأَيْتُمُ الْعَالِمَ مُجِبًّا لِلدُّنْيَا فَاتَّهَمُوهُ عَلَى دِينِكُمْ؛ فَإِنَّ كُلَّ مُجِبِّ يَحْوِطُ بِمَا أَحَبَّ» (شیخ صدوق، ۱۳۸۳ ش، ج ۲، ص ۳۹۴؛ شیخ کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۱۱۳) یعنی: هر گاه عالم را دوستدار دنیا

دیدید، نسبت به دین خود به او بدبین باشید؛ زیرا هر دوستداری بر گرد محبوب خود می‌گردد.

۲.۳. علم‌آموزی به دور از بصیرت و بدون عمل مناسب و شایسته

از جمله آفت‌های علم‌آموزی، علمی است که همراه با عمل مناسب و درخور نباشد و به اصطلاح، عالم اثر علم را در زندگی خویش نبیند. با نگاهی بر متون دینی مشاهده می‌شود که ارزش عمل به علم آموخته شده فراوان در آنها اشاره شده است.

۱.۲.۳. ضرورت عمل به علم از نگاه آیات قرآن

خداوند در قرآن کریم کسانی را که به علم خود عمل نمی‌کنند، مواخذه کرده و می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ» (صف، ۲-۳). یعنی: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا آنچه را می‌گویید، عمل نمی‌کنید.

آیاتی است که مربوط به علما و دانشمندان بزرگ یهود نازل شده است و آنها را با داشتن علم به کتاب آسمانی به علت عمل نکردن به شدت مذمت کرده است: «مَثَلُ الَّذِينَ خُمِلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (جمعه، ۵) یعنی: مثل کسانی که [عمل به] تورات بر آنان بار شد [و بدان مکلف گردیدند] آن‌گاه آن را به‌کار نبستند هم‌چون مثل خری است که کتاب‌هایی را بر پشت می‌کشد [و ه] چه زشت است وصف آن قومی که آیات خدا را به دروغ گرفتند و خدا مردم ستمگر را راه نمی‌نماید.

منظور از اینکه فرمود: «مثل آنهایی که تورات بر آنان تحمیل شد» به شهادت سیاق این است که تورات به آنان تعلیم داده شد و مراد از اینکه فرمود: «ولی آن را حمل نکردند»؛ این است که به آن عمل نکردند (طباطبایی، بی‌تا، ج ۱۹، ص ۴۴۹).

۲.۲.۳. ضرورت عمل به علم در روایات معصومان علیهم‌السلام

در کلام معصومان علیهم‌السلام تأکیدهای فراوان بر لزوم همراهی علم با عمل بوده و از نگاه آنها یکی از آفت‌های اصلی علم‌آموزی، همراه نکردن آن با عمل می‌باشد. چنان‌که علم آموخته شده ولو اندک، اگر مورد عمل واقع شود برای کل عمر انسان می‌تواند مفید باشد. از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل است: «نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ وَهُوَ الْعِلْمُ الَّذِي يُضَادُّ الْعَمَلَ بِالْإِخْلَاصِ وَاعْلَمَ أَنَّ قَلِيلَ الْعِلْمِ يَحْتَاجُ إِلَى كَثِيرِ الْعَمَلِ لِأَنَّ عِلْمَ سَاعَةٍ يَلْزِمُ صَاحِبَهُ اسْتِعْمَالَ طَوَّلِ عُمْرِهِ» (علامه مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۲۳، ص ۳۲) یعنی: به خدا پناه می‌برم از علمی که سودی ندارد و آن علمی است که ضد عمل با اخلاص باشد و این را بدانید که علم اندک نیاز به عمل بسیار دارد؛ چون علمی که در یک ساعت کسب می‌شود صاحبش یک عمر باید به آن عمل کند.

در روایتی دیگر از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ملاک عالم بودن به اندازه‌ی عامل بودن شخص به علمش می‌باشد: «أَلَا وَ إِنَّ الْعَالِمَ مَنْ يَعْمَلُ بِالْعِلْمِ وَ إِنْ كَانَ قَلِيلَ الْعَمَلِ» (همان، ج ۷۳، ص ۳۷۳) یعنی: آگاه باشید که عالم کسی است که به علم عمل کند گرچه کم عمل باشد.

امام علی علیه‌السلام می‌فرمایند: «علم بلاعمل كشجر بلاثمر، علم بلاعمل كقوس

بلاوتر، علم لاینبفع کدواء لاینجع، علم بلاعمل حجة الله علی العبد، علم لایصلحک ض لال، و مال لاینفعک و بال» (آمدی، ۱۴۱۰ ق، ج ۱، ص ۴۶۱) یعنی: علم بی‌عمل مانند درختی است بدون ثمر، علم بدون عمل مانند کمانی است بدون زه، علم بی‌عمل مانند دارویی است بدون سود، علم بدون عمل حجت خدا است بر بنده، علمی که تو را اصلاح نکند گمراهی است و مالی که تو را سود ندهد گرفتاری است.

هم‌چنین امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد اهمیت عمل به علم می‌فرماید: «إِنَّكُمْ إِلَى الْعَمَلِ بِمَا عَلِمْتُمْ أَحْوَجَ مِنْكُمْ إِلَى تَعَلُّمِ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ» (همان، ج ۶، ص ۵۰۳) یعنی: شما به عمل به آنچه می‌دانید محتاج‌ترید تا یادگیری آنچه یاد نگرفته‌اید؛ یعنی عمل به آنچه می‌دانی بهتر از یادگیری آن چیزی است که نمی‌دانی.

۳.۲.۳. آثار عمل به علم

یکی از مهم‌ترین مسائل پیرامون علم، عمل به آن است علمی که عمل در آن نباشد جزافزودن بار بر حامل آن نخواهد بود. در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده که مفضل از حضرت پرسید: «بِمَ يَعْرِفُ النَّاجِي؟ فَقَالَ: مَنْ كَانَ فِعْلُهُ لِقَوْلِهِ مُوَافِقًا فَهُوَ نَاجٍ وَ مَنْ لَمْ يَكُنْ فِعْلُهُ لِقَوْلِهِ مُوَافِقًا فَإِنَّمَا ذَلِكَ مُسْتَوْدَعٌ» (شیخ کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۴۵) یعنی: به چه چیزی انسان رستگار و ناجی شناخته می‌شود؟ فرمود: کسی که فعلش با قولش موافق باشد او رستگار است، و کسی که فعلش موافق قولش نباشد او کسی است که علم و ایمان چند روزی به او به ودیعت داده شده و از او سلب می‌شود. انسانی که علم و ایمان در وجودش مستقر نشده؛

بلکه مستودع است، راه نجاتی برای او نیست.

هم‌چنین در خصوص آثار عمل به علم در حدیثی به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است: «مَنْ عَمِلَ بِمَا يَعْلَمُ وَرَزَّهَ اللَّهُ عِلْمَهُ مَا لَمْ يَعْلَمْ» (علامه مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۴۰، ص ۱۲۸ و کاشانی، ۱۳۳۶ ش، ج ۷، ص ۱۸۰) یعنی: کسی که عمل کند به چیزی که می‌داند خداوند دانشی را که نمی‌داند به او تعلیم می‌کند؛ پس گویا عمل به علم آموخته شده شرط صعود به پله بعدی علم و فهم بیشتر است.

۴.۲.۳. پیامدهای عمل نکردن به علم

متناسب با آثار عمل به علم، در صورت عامل نبودن هم نتایجی مترتب بر علم انسان می‌شود. از جمله:

الف) از بین رفتن علم

علم بی‌عمل موجب نابودی و از بین رفتن علم است؛ در روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین آمده است: «إِنَّ الْعِلْمَ يَهْتَفُ بِالْعَمَلِ فَإِنْ أَجَابَهُ وَالْإِذَا ارْتَحَلَ عَنْهُ» (علامه مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۲، ص ۳۶) یعنی: علم، عمل را ندا می‌کند اگر جواب داد که هیچ وگرنه از وجود آن عالم کوچ می‌کند.

از این روایت چنین بر می‌آید که علم مانند موجودی ذی‌شعور با حامل خود ارتباط برقرار کرده و او را دعوت به عمل می‌کند و اگر پاسخ مثبتی از او دریافت نکرد رحل اقامت را از وجود آن شخص بر بسته و در وجود کس دیگری پهن می‌کند و این کار هم‌چنان ادامه دارد تا با کسی هم‌نشین شود که آن علم را به مرحله‌ی عمل رسانده و آثار آن هویدا شود؛ انباشت دانش بدون عمل به آن هیچ سودی برای صاحب آن نداشته و تنها بار او را سنگین‌تر می‌سازد.

در کلامی از امیرالمؤمنین علیه السلام نیز نقل شده است: «أفة العلم ترک العمل به» (آمدی، ۱۴۱۰ ق، ج ۱، ص ۳۰۷) یعنی: آفت و آسیب علم، عمل نکردن به آن است؛ اگر هر چیزی آفتی دارد و می‌تواند آن را تباه سازد باید دقت داشت که عامل تباهی علم عمل نکردن به آن است.

از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل است که می‌فرماید: «لَا تَجْعَلُوا عِلْمَكُمْ جَهْلًا، وَيَقِينَكُمْ شَكًّا، إِذَا عِلْمْتُمْ فَأَعْمَلُوا، وَإِذَا تَيَقَّنْتُمْ فَأَقْدِمُوا» (سیدرضی، ۱۴۱۴ ق، حکمت ۲۷۴) یعنی: علم خود را جهل و نادانی و یقین خود را شک قرار ندهید زمانی که دانستید عمل کنید، و وقتی یقین کردید اقدام کنید. یعنی اگر هر موجودی اثری دارد که با آن شناخته می‌شود و در صورتی که آن آثار نباشد به منزله‌ی عدم آن شیء است در مورد علم هم این مسأله، صدق می‌کند و عمل نکردن به علم، مساوی با ندانستن آن است و به همان ترتیب اگر یقینی شکل گرفته نباید با رسوخ شک به آن، یقین را خدشه‌دار کرده و به تردید بدل سازیم.

ب) اثر نکردن موعظه

اگر علم همراه عمل نباشد نمی‌تواند در نفوس دیگران تأثیر بگذارد؛ چنان‌که از امام صادق علیه السلام نقل است: «إِنَّ الْعَالِمَ إِذَا لَمْ يَعْمَلْ بِعِلْمِهِ زَلَّتْ مَوْعِظَتُهُ عَنِ الْقُلُوبِ كَمَا يَزُلُّ الْمَطْرُ عَنِ الصَّفَا» (شیخ کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۴۴ و شهید ثانی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱، ص ۱۴۶) یعنی: هنگامی‌که عالم به علمش عمل نکند، موعظه و پند او از قلب‌ها می‌لغزد، چنان‌که باران از روی جسم صاف [مثل سنگ صاف] می‌لغزد و نفوذ نمی‌کند؛ یعنی همان‌گونه که باران، هراندازه زیاد هم که باشد، بر روی سنگ صاف، نه باقی می‌ماند و نه نفوذ می‌کند و آن سنگ هیچ

تأثیری از آن باران نخواهد دید، موعظه عالم بی‌عمل هم هر چند که بهترین سخنان باشد، صرفاً یک لقلقه‌ی زبانی بوده و تأثیری بر شنونده نخواهد داشت.

ج) دورتر شدن از خدا

علم بی‌عمل نه تنها مفید نیست که دور کننده از خداوند و رحمت او نیز هست. در روایتی آمده که: شخصی نزد امام زین‌العابدین علیه السلام آمد و از حضرت درباره‌ی مسائلی سؤال کرد و حضرت پاسخ فرمود. سپس خواست از مثل همان مسائل سؤال کند. حضرت فرمود: «مَكْتُوبٌ فِي الْإِنْجِيلِ: لَا تَطْلُبُوا عِلْمَ مَا لَا تَعْلَمُونَ وَ لَمَّا تَعْمَلُوا بِمَا عِلْمْتُمْ فَإِنَّ الْعِلْمَ إِذَا لَمْ يَعْمَلْ بِهِ لَمْ يَزِدْ صَاحِبَهُ إِلَّا كُفْرًا وَ لَمْ يَزِدْ مِنْ اللَّهِ تَعَالَى إِلَّا بُعْدًا» (شیخ کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۴۴ و شهید ثانی، ۱۴۰۹ ق، ص ۱۴۶) یعنی: در انجیل نوشته شده که دانستن آنچه نمی‌دانید را طلب نکنید، در حالی که هنوز به آنچه می‌دانید عمل نکرده‌اید؛ زیرا علم هنگامی‌که به آن عمل نشود، صاحبش را غیر از کفر نمی‌افزاید و به غیر از دوری از خداوند چیزی زیاد نمی‌کند.

د) ایجاد حجاب در دل

در روایتی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمده است: «كُلُّ عِلْمٍ وَبَّالٍ عَلَى صَاحِبِهِ إِلَّا مَنْ عَمِلَ بِهِ» (علامه مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۲، ص ۳۸) یعنی: هر علمی موجب وخامت و بدعاقبتی صاحبش می‌شود؛ مگر علمی که به آن عمل کند.

«الْمَرْعَى الْوَيْبِلِ» به مزرعه و چراگاهی گفته شده که آفت زده باشد، هر علمی نیز مثل مزرعه آفت زده‌ای است که چراگاه شیطان است؛ مگر اینکه صاحب آن به آن عمل کند و گویا عمل، عامل پیش‌گیری از آفت این مزرعه است.

امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَامُ عالم بی‌عمل را به منزله‌ی جاهل بی‌خبر شمرده است و می‌فرماید: «وَإِنَّ الْعَالِمَ بِغَيْرِ عِلْمِهِ كَالْجَاهِلِ الْخَائِرِ الَّذِي لَا يَسْتَفِيْقُ مِنْ جَهْلِهِ؛ بَلِ الْحُجَّةُ عَلَيْهِ أَعْظَمُ، وَ الْحَسْرَةُ لَهُ أَلْزَمُ، وَ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ الْوَمُ» (سیدرضی، ۱۴۱۴ ق، خطبه‌ی ۱۱۰) یعنی: به یقین، عالمی که به غیر علمش عمل می‌کند، هم‌چون جاهل سرگردانی است که هرگز از جهل خویش بیرون نمی‌آید. بلکه حجت بر او عظیم‌تر، حسرتش پایدارتر و سرزنش او در پیشگاه خدا سزاوارتر است.

ه) به دنبال داشتن مواخذه

در روایتی از رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمده است: «كُلُّ عِلْمٍ وَ بَأْلٍ عَلَى صَاحِبِهِ إِلَّا مَنْ عَمِلَ بِهِ» (علامه مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۲، ص ۳۸) یعنی: هر علمی موجب وخامت و بدعاقبتی صاحبش است مگر اینکه به آن عمل کند.

در روایات ماثوره از اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، پشیمان‌ترین انسان‌ها در هنگام مرگ، عالم بدون عمل معرّفی شده است، چنان‌که امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌فرماید: «أَشَدُّ النَّاسِ نَدْمًا عِنْدَ الْمَوْتِ الْعُلَمَاءُ غَيْرَ الْعَامِلِينَ» (آمدی، ۱۴۱۰ ق، ص ۲۰۵) یعنی: پشیمان‌ترین انسان‌ها در هنگام مردن عالمان بدون عمل هستند.

وجه آن نیز روشن می‌باشد، زیرا عوام مردم، هنوز به ارزش آنچه که از دست داده‌اند واقف نیستند و پس از مرگ ارزش چیزی را که از دست داده‌اند، خواهند فهمید، اما عالم با توجه به علمی که دارد می‌داند چه گوهر با ارزشی را از دست داده است و بر این کوتاهی حسرت خورده و به شدت پشیمان خواهد شد.

و) گرفتاری به عقوبت الهی در دنیا و آخرت

پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «إِنَّ أَهْلَ النَّارِ لَيَتَأَدُّونَ مِنْ رِيحِ الْعَالِمِ النَّارِكِ لِعِلْمِهِ، وَ

إِنَّ أَشَدَّ أَهْلِ النَّارِ نَدَامَةً وَ حَسْرَةً رَجُلٌ دَعَا عَبْدًا إِلَى اللَّهِ، فَاسْتَجَابَ لَهُ وَ قَبِلَ مِنْهُ، فَأَطَاعَ اللَّهَ، فَأَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ، وَ أَدْخَلَ الدَّاعِيَ النَّارَ بِتَرْكِهِ عِلْمَهُ، وَ اتِّبَاعِهِ الْهَوَى» (علامه مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱، ص ۱۰۸) یعنی: به درستی که اهل جهنم از بوی عالم بدون عمل معذب هستند، و هر آینه پشیمان‌ترین اهل آتش، مردی است که بنده‌ای را به سمت خدا فرخواند و آن فرد درخواستش را بپذیرد پس از خدا اطاعت کند؛ پس خدا آن بنده را به بهشت و آن دعوت‌کننده را به آتش ببرد به خاطر ترک عمل به علم و تبعیت از هوای نفسش.

عمل نکردن به علم، موجب عقوبت سنگین است که بدترین آن خارج شدن حلاوت یاد و ذکر خدا از قلب است؛ در روایتی آمده است که خداوند تبارک و تعالی به حضرت داود عَلَيْهِ السَّلَامُ وحی رساند که: «إِنَّ أَهْوَنَ مَا أَنَا صَانِعٌ بِعَالِمٍ غَيْرِ عَامِلٍ بِعِلْمِهِ أَشَدُّ مِنْ سَبْعِينَ عُقُوبَةً أَنْ أُخْرِجَ مِنْ قَلْبِهِ حَلَاوَةٌ ذِكْرِي» (همان، ج ۲، ص ۳۲) یعنی: همانا سبک‌ترین و خفیف‌ترین کاری که با عالم غیر عامل به علمش می‌کنم، شدیدتر از هفتاد عقوبت است، و آن این است که شیرینی ذکر خود را از قلب او خارج می‌کنم.

۳.۳. عدم توجه به درجات علم

آنچه بر اساس اندیشه‌های اسلامی در می‌یابیم این است که مقولات مثبت درجات دارند؛ مانند: تقوا، ایمان، علم؛ هم‌چنان که مقولات منفی هم درجات دارند و به هر میزان انسان در سرایشی سقوط قرار گیرد از انسانیت او کاسته شده و بنا بر آیات قرآن به مرحله‌ی پایین‌تر از حیوانات هم سقوط می‌کند.

براین مبنا علم هم دارای درجات است؛ اصل علم، یک مقوله‌ی غیبی است

که در «الکتاب» قرار دارد و در مورد علی علیه السلام گفته شده که «عنده علم الكتاب» (رعد، ۴۳) یعنی: علم کتاب نزد ایشان است. هم‌چنین نام برخی در قرآن ذکر شده که بخشی از علم کتاب داشتند؛ مانند: حضرت خضر و آصف (وزیر سلیمان علیه السلام). در مورد آصف، توصیف خدا در قرآن نه با نام بلکه با لقب «علم الكتاب» است که می‌فرماید: «من عنده علم الكتاب»، یعنی: کسی که برخی از علم، نه همه‌ی علم نزد او بود.

در مورد حضرت خضر هم در روایت آمده است: علم شما دو نفر موسی و خضر در مقایسه‌ی با علم اهل بیت علیهم السلام مانند قطرات آب است که از منقار این پرنده می‌چکد.

پس با این بیان معلوم می‌شود، علم درجات دارد و پایین‌ترین آن، دانستن و بالاترین آن، انجام اعمال است. به عنوان مثال: در مورد تعلیم اسماء به حضرت آدم علیه السلام که به موجب آن علم، توانست اشتباه خود را جبران نماید؛ و یا در مورد موسی و خضر که به تبع علم، ماهی‌ای که پخته شده بود، زنده شده و وارد دریا می‌شود؛ در مورد آصف هم، ظرف زمان کوتاهی، انتقال تخت بلقیس انجام می‌پذیرد؛ یکی از آفت‌های علم‌آموزی این است که کسی که دنبال علم است توجه به این درجات نداشته باشد و به وجه نازل آن یعنی «تنها دانستن» اکتفا کند در حالی که کسی که واجد علم باشد یا به معنای دقیق‌تر او را بهره‌مند از نور علم کنند، در واقع توان عمل به او داده‌اند. امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «أَوْضَعُ الْعِلْمِ مَا وَقَفَ عَلَى اللِّسَانِ وَأَرْفَعُهُ مَا ظَهَرَ فِي الْجَوَارِحِ وَالْأَرْكَانِ» (سیدرضی، ۱۴۱۴ ق، حکمت ۹۲) یعنی: پست‌ترین مرحله‌ی علم آن است که تنها بر زبان باشد و برترین آن، آن است که در اعضا و ارکان وجود انسان آشکار گردد.

هم‌چنین امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «عَلِّمُوا مَا سِئْتُمْ أَنْ تَعَلَّمُوا، فَلَنْ يَنْفَعَكُمُ اللَّهُ بِالْعِلْمِ حَتَّى تَعْمَلُوا بِهِ؛ لِأَنَّ الْعُلَمَاءَ هَمَّتُهُمُ الرِّعَايَةُ، وَالسُّفَهَاءَ هَمَّتُهُمُ الزَّوَايَةُ» (علامه مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۲، ص ۳۷) یعنی: هر اندازه که دل‌تان می‌خواهد بیاموزید، اما (بدانید که) تا به علم، عمل نکنید خداوند هرگز از آن (علم) به شما سودی نمی‌رساند، زیرا علماء به عمل کردن اهتمام می‌ورزند و نادانان به روایت کردن.

امیرمؤمنان علی علیه السلام علم مؤمن را با علم منافق مقایسه کرده است و می‌فرماید: «عِلْمُ الْمُنَافِقِ فِي لِسَانِهِ، عِلْمُ الْمُؤْمِنِ فِي عَمَلِهِ» (آمدی، ۱۴۱۰ ق، ج ۲، ص ۴۹۸) یعنی: علم و دانش منافق، در زبان او است و علم و دانش مؤمن در عمل او است.

پس اگر کسی که به درجات علم توجه نداشته باشد و خودش را با درجات نازل علم که دانستن است، مشغول کند خود را از دریافت حقیقت علم محروم ساخته است. چنان‌که در حدیث هم در مذمت مشغولیت به این درجات نازل می‌فرماید: «مَنْ اِسْتَعْلَلَ بِالْفُضُولِ فَاتَهُ مِنْ مُهْمِهِ الْمَأْمُولُ» (همان، ج ۱، ص ۶۲۷).

۴.۳. توجه به ساحت‌های وجودی انسان

یکی از نکاتی که می‌تواند علم‌آموز را از افتادن در دام لغزش‌گاه‌ها حفظ کند، توجه به ساحت‌های وجودی انسان و شناخت آن‌هاست. جنبه‌های وجودی انسان در سه بعد قابل طرح است: ساحت ملکوتی، ساحت برزخی، ساحت دنیایی.

۱. ساحت ملکوتی: ساحت اول، ساحت ملکوتی انسان است که شامل دو بعد: فطرت و نیت (انگیزه) می‌باشد.

این دو جنس‌اش ملکوتی بوده و فراتر از بعد برزخی است. و چنان‌که قرآن می‌فرماید: ﴿فطر الناس﴾؛ آفرینشی که در آن دگرگونی وجود ندارد، خداوند به همه فطرت داده است و آفرینش او ملکوتی است.

۲. ساحت برزخی (آسمانی): ساحت دوم از ابعاد وجودی انسان، جنبه‌ی برزخی وجود او است که شامل: ایمانی، روحیات، تقوایی، اخلاقیات است.

۳. ساحت دنیایی: سومین ساحت انسان ساحت دنیایی است که شامل: افکار، احساس و روان، عواطف، غرایز، جسمی (رفتاری) می‌باشد.

اینها ساحت‌های وجودی انسان است که ارتباطاتی هم با هم دارند. به عنوان نمونه در احادیث می‌خوانیم: «الْفِكْرُ فِي الْخَيْرِ، يَدْعُو إِلَى الْعَمَلِ بِهِ» (همان، ج ۱، ص ۷۵) یعنی: اندیشه کردن در خوبی‌ها، انگیزه به کار بستن آنها می‌شود. و یا اینکه: «مَنْ كَثُرَ فِكْرُهُ فِي اللَّذَاتِ، غَلَبَتْ عَلَيْهِ» (همان، ج ۱، ص ۶۲۳) یعنی: هر که زیاد درباره‌ی لذت‌ها بیاندیشد، آن لذت‌ها بر او چیره آیند؛ و یا در حدیثی دیگر: «مَنْ كَثُرَ فِكْرُهُ فِي الْمَعَاصِي، دَعَتْهُ إِلَيْهَا» (همان) یعنی: کسی که زیاد درباره‌ی گناهان بیاندیشد، گناهان او را به سوی خود بکشانند.

مضمون روایات این چنینی حکایت از این دارد که لایه‌ی فکر که یک لایه از جنبه‌های دنیایی انسان است، اگر در مورد مسأله‌ی خاصی صورت بگیرد، منجر به عمل می‌شود که یک لایه‌ی ایمانی است.

توجه به این ساحت‌ها در عرصه‌ی علم‌آموزی هم می‌تواند کمک کننده

باشد و تلاش انسان را از سطح ظاهری آموختن و دانستن فراتر داده و در لایه‌های عمیق‌تر بتواند این دانسته‌ها را تبدیل به عملکرد کرده و انعکاس آن را مشاهده کند.

۴. نتیجه‌گیری

علم‌آموزی با تمام ارزش و جایگاه مهمی که در زندگی انسان دارد زمانی می‌تواند مفید و عامل رشد انسان باشد که از آفت‌ها و لغزش‌گاه‌ها به دور باشد. لذا شایسته است علم‌آموزی جهت کسب رضای الهی بوده و فراتر از اغراض دنیوی باشد. علمی مفید است که همراه عمل بوده و صرفاً انباشت اطلاعات نباشد. هم‌چنین با در نظر گرفتن درجات مختلف علم، باید توجه داشت در صورتی می‌توانیم بهره‌مندی انسان از علم را افزایش دهیم که ساحت وجودی انسان را مورد نظر قرار داده باشیم.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آمدی تمیمی، عبد الواحد بن محمد، **غرر الحکم و درر الکلم**، محقق: سید مهدی رجائی، قم: دارالکتاب الإسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ق.
۳. ابن بابویه (شیخ صدوق)، **محمد بن علی، علل الشرایع**، قم: المكتبة الحیدریة، ۱۳۸۳ ش.
۴. سید رضی، محمد بن حسین، **نهج البلاغة**، تحقیق: صبحی صالح، قم: چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.
۵. شهید ثانی، زین الدین عاملی، **منیة المرید فی ادب المفید و المستفید**، محقق: رضا مختاری، قم: مکتب الإعلام الإسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
۶. طباطبایی، سید محمد حسین، **المیزان فی تفسیر القرآن**، بیروت: موسسه الأعلمی للمطبوعات، بی تا.
۷. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، **المحجة البیضاء**، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ چهارم، ۱۴۱۷ ق.
۸. همو، **الصافی**، تهران: مکتبه الصدر، چاپ دوم، ۱۴۱۵ ق.
۹. همو، **الوافی**، اصفهان: بی نا، چاپ اول، ۱۴۰۶ ق.
۱۰. کاشانی، ملافتح الله، **منهج الصادقین فی الزام المخالفین**، تهران: کتاب فروشی محمد حسن علمی، چاپ سوم، ۱۳۳۶ ش.
۱۱. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، **الکافی**، مصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الإسلامیة، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
۱۲. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، **بحار الأنوار**، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.